

## آداب اجتماعی در تفسیر المیزان

فاطمه امین پور\*

معصومه امین پور\*\*

### چکیده

علامه طباطبائی از مفسرانی است که با رویکردی اجتماعی به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. ادب اجتماعی از مباحث ایشان در تفسیر المیزان است که مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی آن، گامی در جهت احیای سبک زندگی اسلامی بردارد. بنابراین، با روش اسنادی و نوعی تحلیل محتوای کیفی در این تفسیر به تحلیل، تبیین و تفسیر آداب اجتماعی قرآنی می‌پردازد.

نکته اساسی در این تحقیق این است که آداب اجتماعی دارای تنوع و گوناگونی در قرآنند. این آداب به دلیل آثار مطلوبی که در جامعه بر جای می‌گذارند، نه تنها نظام اجتماعی اسلامی را سامان‌دهی می‌کنند، بلکه فرد را نیز در مسیر سعادت و کمال مطلوب قرآن راهبری می‌نمایند. اساس آداب اجتماعی در قرآن بر محوریت تقوا، اخلاص و ایمان قرار داشته و ریشه اصلی آن خدامحوری و آخرت‌گرایی است. قرآن منظومه رفتارهای اجتماعی انسان را بسیار هدفمندانه وضع نموده است.

کلیدواژه‌ها: ادب، آداب اجتماعی، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.

## مقدمه

این سؤال، در چند بخش ابتدا مفهوم آداب در تفسیر المیزان و تفاوت آن با اخلاق و همچنین اختلاف آداب در جوامع انسانی بحث می‌شود. سپس با سنخ‌بندی آداب، به معرفی آداب اجتماعی قرآنی در تفسیر المیزان اشاره خواهد شد.

## الف. مفهوم‌شناسی

## ۱. مفهوم آداب

«آداب» یکی از عناصر فرهنگی و از جمله مفاهیم جامعه‌شناختی است که برای نشان دادن رفتارهایی که بر طبق عرف و عادت صورت می‌گیرند و جامعه در روابط اجتماعی آنها را تجویز می‌کند، به کار می‌رود (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۲۰). این مفهوم با مفاهیمی همچون رسوم، عرف، میثاق، شیوه‌های قومی و... ارتباط نزدیک دارد، اما به لحاظ نظری و انتزاعی در جامعه‌شناسی تفکیک شده‌اند. در اصطلاح جامعه‌شناسی، «آداب اجتماعی» قوانینی است حاکم بر رفتار، به گونه‌ای که در ارزیابی رفتار اجتماعی به عنوان یک معیار و شاخص مهم خود را نشان می‌دهد و شامل مجموعه رفتارهای اختیاری و زیباشناختی است که فرد می‌تواند به اشکال مختلفی آن را انجام دهد؛ یعنی نسبی بوده و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت‌اند. اما گرایش به خیر و فضیلت و نیز زیبایی‌ها به طور فطری در وجود همه انسان‌ها نهاد شده است؛ یعنی جامعه و ضرورت‌های اجتماعی آنها را به انسان تلقین نکرده است، بلکه جزئی از نهاد انسان است و به طور معمول از آنها به «انسانیت» تعبیر می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۷).

خداوند کریم هدف از آفرینش انسان را رسیدن به فلاح و رستگاری تعریف می‌کند و قرآن به عنوان یک کتاب زندگی که از سوی خداوند به دست ما رسیده، مملو از دستورات عملی است و مسیر سعادت را برای انسان نمایان می‌سازد. با توجه به چنین امری، ضرورتاً قرآن آدابی را نیز در جهت قرار گرفتن انسان در این مسیر طراحی کرده است؛ آدابی که انسان در ارتباط با دیگران ملزم به رعایت آنهاست و رعایت این آداب موجب بهبود روابط اجتماعی انسان می‌شود. متأسفانه در جامعه معاصر سبک‌های نوین زندگی در حال جایگزینی به جای سبک زندگی اسلامی است و رفتارهای اجتماعی به سمت سبک‌های غربی در حال نزدیک شدن است. به منظور دستیابی به شیوه زیست مبتنی بر آموزه‌های دینی که تجلی یافته در فرهنگ آرمانی ماست و نیز احیای مجدد سبک زندگی اسلامی، استخراج الگوهای عملی و هنجاری مبتنی بر قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش در زمینه آداب اجتماعی، بیشتر با رویکرد اخلاقی، آن هم در ذیل برخی از مباحث اخلاقی صورت گرفته است. رویکرد اجتماعی به این موضوع کمتر صورت گرفته و آثار موجود با این رویکرد، به طور پراکنده آن را مورد توجه قرار داده‌اند. تفسیر المیزان اثر علامه طباطبائی از جمله این آثار است که رویکرد اجتماعی در آن بیش از سایر تفاسیر به چشم می‌خورد. بنابراین، مقاله حاضر به دنبال این سؤال اصلی است که آداب اجتماعی در المیزان چگونه بحث شده‌اند؟ و به منظور پاسخ به

به سوی اوست. انسان پس از تحصیل چنین اعتقادی در مجرای زندگی قدم نهاده، هر عملی را که انجام می‌دهد یک یک، حکایت از عبودیت او و عبودیت هر چیزی نزد خدای سبحان می‌نماید و به همین وسیله، توحید پروردگار در ظاهر و باطنش سرایت نموده و خلوص در کلیه امور زندگی‌اش ظاهر می‌گردد. بنابراین، مراد از ادب الهی انجام عمل بر مبنای توحید است (همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۸).

## ۲. تفاوت آداب و اخلاق

عَلَّامَه طباطبائی در تعریف آداب، تفاوت آن را با مفهوم اخلاق چنین بیان می‌کنند:

اخلاق عبارت است از ملکات راسخه در روح و در حقیقت، وصفی است از اوصاف روح؛ ولی آداب عبارت است از هیئت‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی مستصف بدان می‌گردد و اعمال آدمی، نحوهٔ صدورش بستگی به صفات مختلفه روحی دارد و بین این دو قسم اتصاف (اتصاف روح به اخلاقیات و اتصاف عمل به آداب) فرق بسیاری است. پس آداب ناشی از اخلاق، و اخلاق زاییده از مقتضیات اجتماع است و مطلوب نهایی انسان در زندگی همان چیزی است که ادبش را در رفتار مشخص ساخته و برایش خط‌مشی ترسیم می‌کند که در کارهایی که به منظور رسیدن به آن مطلوب انجام می‌دهد، از آن خط‌مشی تعدی نمی‌کند (همان).

## ۳. منشأ اختلاف آداب در جوامع انسانی

گرچه معنی ادب، حسن و ظرافت عمل است و در معنای حسن که موافقت عمل با هدف زندگی است،

از آنجا که این مقاله آداب اجتماعی را در تفسیر المیزان دنبال می‌کند؛ بنابراین، در تعریف این مفهوم از دیدگاه عَلَّامَه طباطبائی استفاده می‌شود. عَلَّامَه طباطبائی در تعریف «ادب» می‌نویسند:

ادب، هیئت زیبا و پسندیده‌ای است که مطابق طبع و سلیقه هر عمل مشروع، چه دینی (مانند دعا و...) و چه عقلی (مانند دیدار دوستان)، بر طبق آن هیئت واقع شود؛ به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت عمل. عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً، مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد و ثانیاً، عمل اختیاری باشد؛ یعنی بتوان آن را در چند شکل درآورد و شخص به اختیار خود آن را به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود؛ نظیر ادب «بسم الله» گفتن در اول غذا و «الحمد لله» در آخر آن و احتراز از خوردن در حال پری شکم و... (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۶۶).

مرحوم عَلَّامَه، ادب را تابع مطلوب نهایی در زندگی می‌داند؛ بنابراین، ادب مورد توجه خدای سبحان، همان هیئت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین - یعنی عبودیت و بندگی - حکایت می‌کند. از آنجا که هدف اسلام سر و سامان دادن به همهٔ جهات زندگی انسان است و هیچ‌یک از شؤون انسانیت را از قلم نینداخته، از این جهت، برای هر عملی از اعمال زندگی هیئت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت دارد. از منظر اسلام، هیچ غایتی برای حیات، جز توحید اعتقادی و عملی نیست؛ یعنی کمال انسانیت و غرض نهایی زندگی انسان اعتقاد به این امر است که برای او معبودی است که هر چیزی را او آفریده و برگشت هر چیزی

پروردگارشان و هم در برخورد با مردم جنبه عبودیت و ادب را از دست نمی‌دادند (همان، ص ۳۷۴).

### ب. آداب اجتماعی در قرآن

#### ۱. ادب برخورد با مخالفان

یکی از آداب اجتماعی انبیا که در تفسیر المیزان به آن اشاره شده است، ادبی است که در احتجاجات با کفار داشتند. در بیانات مختلف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سرکشان، چیزی که خوشایند کفار نباشد و یا ناسزا و اهانتی در آن باشد، نمی‌توان یافت. علی‌رغم مخالفت، فحش، طعنه، استهزاء و سخریه که آنان از کفار می‌دیدند، جز به بهترین بیان و خیرخواهانه‌ترین وعظ به آنان پاسخ نمی‌دادند و جز به سلام از آنان جدا نمی‌شدند: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳).

نمونه‌هایی از این‌گونه برخورد در قرآن بیان شده که از جمله آن، قوم شعیب است: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف: ۶۶-۶۸)؛ بزرگان قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را دستخوش سفاهت می‌بینیم و از دروغ‌گویان می‌پنداریم. گفت: ای قوم! من دستخوش سفاهت نشده‌ام، بلکه پیغمبری از ناحیه پروردگار جهانیانم که پیغام‌های پروردگار خویش را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

همچنین در تسلیت رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نسبت‌هایی که از کفایت و دیوانگی و شاعری به او دادند می‌فرماید: ﴿فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِسِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ قُلْ

اتفاق نظر وجود دارد، اما تطبیق این معنای اصلی با مصادیق آن در بین جوامع، اقوام و ملل، ادیان و مذاهب و خانواده‌ها، بسیار مختلف است و این اختلاف از جهت اختلافی است که این گروه‌ها در تشخیص کار نیک از بد دارند؛ چه بسا اموری که در نزد قومی از آداب به‌شمار می‌رود و در نزد سایر اقوام، ادب نیست؛ مانند تحیت در موقع برخورد و ملاقات با یکدیگر که در اسلام، این تحیت، سلام است و در نزد اقوامی دیگر، برداشتن کلاه و یا بلند کردن دست و یا سجده و رکوع کردن و یا پایین انداختن سر است و همچنین آداب دیگر. همه این اختلافات ناشی از اختلاف در مرحله تشخیص مصداق است، وگرنه در اصل معنای ادب که عبارت بود از هیئتی زیبا که سزاوار است عمل بر طبق آن انجام شود، اختلافی نیست (همان، ص ۳۶۷).

#### ۴. انواع ادب

عَلَّامه طباطبائی ضمن اشاره به مصادیق آداب در قرآن، آن را مشتمل بر دو دسته می‌داند: ادب فردی که عبارت است از ادب الهی انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به خداوند، و ادب اجتماعی که ادب انبیا نسبت به مردم است. یکی از شواهدی که عَلَّامه در این مورد بر آن اشاره دارد، آیه ۵۹ سوره «مریم» است که می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾. تضييع نمازی، که همان توجه به خداست، معرف حال خلف پیامبر با پروردگار است و پیروی شهوات، معرف حال آنان با مردم. چون در این آیات، انبیا در مقابل این خلف ناصالح قرار گرفته‌اند، بنابراین، برخلاف اینان، انبیا، هم در مراجعه به

دفع ظلمی که متوجهشان شده، ناچار به جلوگیری و انتقام شوند که در این صورت، اعمال غضب را تجویز می‌کند. اما به تعبیر علامه، در زمینه انتقام و اعمال غضب نیز قرآن آدابی را سفارش می‌نماید؛ به عبارت دیگر، آداب دعا و آداب نفرین از منظر الهی با هم متفاوت است؛ مثلاً، یکی از آداب نفرین این است که به اموری که باعث این نفرین شده تصریح نشود، بلکه به طور کنایه ذکر شود، بخصوص اگر آن امور شنیع و رکیک باشد؛ به خلاف دعا که تصریح به موجبات و عوامل آن مطلوب است: ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۸۸-۸۹)؛ و موسی گفت: پروردگار ما! به درستی که تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا زینت و اموالی دادی، پروردگارا! تا بندگان را از راه تو، به ضلالت بکشانند، ای پروردگار ما! اموالشان را مانند سنگریزه از حیز انتفاع ساقط کن و بر دل‌هایشان مهر نه تا قبل از دیدار عذاب دردناک ایمان نیاورند. پروردگار متعال فرمود: نفرین شما اجابت شد، پس در کار خود استقامت بورزید و هرگز راه کسانی را که علم ندارند پیروی نکنید.

حضرت موسی این نکته را در نفرین خود مراعات کرده و به طور اجمال گفت که بندگان را از راه به در برند و تفصیل جنایات و فضایح فرعونیان را ذکر نکرد. ادب دیگری که رعایت نمود، این بود که در این نفرین خود با اینکه خیلی طولانی نبود، بسیار تضرع نموده و استغاثه جست و چندین مرتبه ندای

تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ (طور: ۳۱)؛ پس تو به دعوت خود ادامه بده؛ چون تو هر تذکری می‌دهی به حق است و آن‌طور که تکذیب‌گران به تو نسبت می‌دهند و کاهن و مجنونت می‌خوانند، نیستی و یا می‌گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد و از مزاحمتش آسوده گردیم. بگو: منتظر باشید، که من هم با شما از منتظرانم.

همچنین قرآن کریم از انواع و اقسام زخم‌زبان‌ها و تهمت‌های دیگری که به انبیاء ﷺ می‌زدند حکایت کرده، اما هیچ‌کجا نقل نکرده است که یکی از انبیاء ﷺ در مقابل این آزارها و اهانت‌ها، خشونت یا بدزبانی کرده باشد، بلکه در مقابل، گفتار صواب، منطق شیوا و خلق خوش از خود نشان می‌دادند. آری، این بزرگواران پیرو تعلیم و تربیتی بودند که بهترین گفتار و زیباترین ادب را تلقینشان می‌کرد (همان، ص ۴۲۵ و ۴۲۶) و از همین تعلیم الهی است، دستوری که به موسی و هارون داده و فرموده: ﴿اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۴). و نیز به رسول گرامی‌اش فرمود: ﴿وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾ (اسراء: ۲۸).

رحمت الهی همیشه بر غضبش سبقت دارد: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف: ۱۵۶). سعه رحمت الهی اقتضا دارد که از رساندن عذاب و شر و ضرر به بندگان کراهت داشته باشد، اگرچه ستمگر و مستحق عذاب هم باشند. حتی بندگان خود را دعوت کرده که در مقابل نادانی‌ها و تجاوزات یکدیگر حوصله کنند، مگر در مواردی که بخواهند حق لازمی را اقامه نموده یا در

«ربنا» را تکرار نمود. ادب دیگرش اینکه به این نفرین اقدام نکرد، مگر بعد از آنکه تشخیص داد و به علم رسید که نابودی فرعونیان به مصلحت دین و دین‌داران است (همان، ص ۴۰۱).

## ۲. ادب نفی امتیازهای طبقاتی

از جمله آداب انبیاء علیهم‌السلام این است که خود را همیشه جزء مردم و یکی از ایشان حساب می‌کردند و با هر طبقه‌ای از طبقات آنان به قدر پایه فهمشان سخن می‌گفتند و این حقیقت، از محاوراتی که به حکایت قرآن با مردم مختلف داشته‌اند به خوبی استفاده می‌شود (همان، ص ۴۲۶). از جمله، اقویا و ضعفا را به‌طور مساوی احترام کرده و فرقی بین توانگر و فقیر، کوچک و بزرگ، زن و مرد، بنده و آزاد، حاکم و محکوم، امیر و مأمور و سلطان و رعیت نمی‌گذاشتند. در منطق انبیاء علیهم‌السلام کلیه امتیازات، صفات و همچنین مزایای اجتماعی اقویا، لغو و بی‌اعتبار می‌شود و دیگر بهره‌مندی از مزایای اجتماعی و محرومیت از آن، بر مدار غنا و فقر و زورمندی و ناتوانی افراد نیست و همه طبقات مردم در همه مزایا یکسانند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

بر اساس این ادب، تکبر اقویا و اغنیا به قوت و ثروت، جای خود را به تواضع و پیشدستی نسبت به یکدیگر، مسابقه در خیرات، جهاد در راه خدا و طلب خشنودی او داد. در نتیجه، همان‌طور که اغنیا مورد ادب و احترام واقع می‌شدند، فقرا و ضعفا به

احترام و رعایت ادب زیاده‌تری اختصاص یافتند (همان، ص ۴۳۰). خدای تعالی در تأدیب نبی محترم خود می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف: ۲۸)؛ با کسانی که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند، با شکیبایی قرین باش و دیدگانت به جست‌وجوی زیور زندگی دنیا از آنها منحرف نشود. اطاعت مکن کسی را که دلش را از یاد خویش غافل کرده‌ایم و هوس خود را پیروی کرده و کارش زیاده‌روی است. همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام: ۵۲)؛ و کسانی را که در هر صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز رضای او منظوری ندارند، از خود طرد مکن و بدان که از حساب ایشان چیزی بر تو و از حساب تو چیزی بر ایشان نیست که آنان را از خود برانی و در نتیجه از ستمکاران بشوی.

همچنین در معرفی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مردم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸)؛ با اینکه هر آینه شما را رسولی از خود شما آمد که ضرر و هلاک شما بر او گران است، و او حریص است بر هدایت شما و به مؤمنان رؤف و رحیم است. نیز در این باره فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴)؛ و اینکه تو ملکات اخلاقی بس بزرگی داری که بر آن مسلطی. گرچه معنای تحت‌اللفظی این

همه الفاظی است که به طریق کنایه به کار رفته و همچنین کلمه «وطی» و «جماع» که این دو نیز در غیر قرآن الفاظی کنایتهی است (همان، ج ۲، ص ۶۴). عبارت «يَحْفَظُوا قُرُوجَهُمْ» (نور: ۳۰) نیز به معنای این است که «به ایشان امر کن تا فرج خود را حفظ کنند» و کلمه «فرجه» و «فرج» به معنای شکاف در میان دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند. در قرآن کریم، که سرشار از اخلاق و ادب است، همیشه این کنایه را استعمال کرده، به طوری که راغب معتقد است: در عرف هم به خاطر کثرت استعمال، همچون نص و اسم صریح برای عورت شده است (همان، ص ۳۷۶). از دیگر نمونه‌های عفت کلام در قرآن که در تفسیر المیزان به آن اشاره شده است در آیه ۶ سوره «مائده» است. با کاربرد عبارت «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» منظور خود را با نوعی کنایه به مخاطب می‌فهماند. «غائط» به معنای محلی است که نسبت به اطراف خود گود باشد و مردم صحرائنشین همواره برای قضای حاجت به چنین نقطه‌هایی می‌رفتند تا به منظور رعایت ادب نسبت به مردم، خود را در آنجا پنهان سازند. همچنین تعبیر «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» شقی است مستقل که حکم آن در عطف و در معنا، حکم همان جمله قبلی‌اش می‌باشد. این جمله نیز تعبیری است کنایه‌ای که منظور از آن عمل جماع است و به منظور رعایت ادب، جماع را لمس زنان خوانده تا به عملی که طبع بشر از تصریح به آن امتناع دارد، تصریح نکرده باشد (همان، ج ۵، ص ۳۶۹ و ۳۷۰).

#### ۴. ادب انفاق

یکی از اقشاری که قرآن، کلیه افراد جامعه را ملزم به

آیات ناظر به اخلاق حسنه پیامبر ﷺ است، نه به ادب ایشان، اما همان‌گونه که در تعریف «ادب» اشاره شد، نوع ادب را می‌توان از نوع اخلاقیات استفاده کرد و ادب، خود از شاخ و برگ‌های اخلاقیات است (همان، ص ۴۳۳).

علاوه بر این، انبیای الهی در منش و شیوه زندگی خود نیز به اقشار پایین نزدیک بوده و هیچ‌گاه از آنان فاصله نمی‌گرفتند: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۲۰)؛ پیش از تو پیغمبرانی نفرستادیم، مگر آنها نیز غذا می‌خوردند و در بازار قدم می‌زدند. بنابراین، سیره انبیا و ادب الهی آنها نسبت به مردم، چیزی جز آمیزششان با مردم و ترک اختصاص و امتیاز در بین آنان نبوده است (همان، ص ۳۷۶).

#### ۳. ادب عفت کلام

یکی از آداب و ظرافت‌های رفتاری مدنظر قرآن که در تفسیر المیزان به آن پرداخته شده، ادب عفت کلام است. قرآن در بسیاری از موارد در بیان احکام و دستورات خویش، این ادب را رعایت می‌نماید: «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (بقره: ۱۸۷). بنا به قول علامه طباطبائی، کلمه «رفت» به معنای تصریح به هر سخن زشتی است که تنها در بستر زناشویی به زبان می‌آید و در غیر آن مورد، گفتنش نفرت‌آور و قبیح است، لیکن در اینجا به معنای آن الفاظ نیست، بلکه کنایه است از عمل زناشویی و این از ادب قرآن کریم است. همچنین الفاظ دیگری که در قرآن برای فهماندن عمل زناشویی به کار رفته، از قبیل مباشرت، دخول، مس، لمس، اتیان و قرب،

که انفاق کرده در نظرش بسیار عظیم است و از درخواست سائل ناراحت شده است. این دو فکر غلط، دو بیماری است که باید انسان باایمان، دل خود را از آن پاک کند. مؤمن باید متخلق به اخلاق خداوند باشد که نعمت‌هایش در نظرش بزرگ نمی‌نماید و بخشش‌هایش را بزرگ جلوه نمی‌دهد، در مؤاخذه جفاکاران، عجله، و در برابر جهالت، خشم نمی‌کند و به همین جهت، آیه شریفه با دو نام «غنی» و «حلیم» ختم شده است (همان، ج ۲، ص ۵۹۶ و ۵۹۷).

یکی دیگر از آداب انفاق، انفاق پنهانی است: ﴿قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلَالٌ﴾ (ابراهیم: ۳۱). انفاقی که در آیه شریفه آمده، انفاق معینی نیست، بلکه مطلق انفاق در راه خداست؛ چون سوره مورد بحث مکی است و در مکه هنوز آیه‌ای درباره زکات معین اسلامی نازل نشده بود. مقصود از انفاق سِرِّی و علنی این است که انفاق بر مقتضای ادب دینی انجام گیرد؛ آنجا که ادب، اقتضای پنهان بودن را دارد، پنهانی انفاق کنند و هر جا که ادب، علنی آن را می‌پسندد، علنی بدهند. مطلوب از انفاق این است که هر گوشه و شأنی از شئون اجتماع که در شرف فساد و تباهی است، اصلاح شود و بر جامعه مسلمانان خللی وارد نیاید (همان، ج ۱۲، ص ۸۲).

##### ۵. ادب برخورد با یتیم

یکی دیگر از گروه‌هایی که در فرهنگ قرآن مورد توجه ویژه‌اند، یتیمان هستند. علامه طباطبائی ذیل تفسیر برخی از آیات، ادب برخورد با یتیم را مطرح

توجه به آنها می‌کند، قشر فقیر و نیازمند می‌باشد، که دستورات لازم در زمینه توجه به این قشر، با مفهوم «انفاق» در اسلام مشخص می‌گردد. علامه طباطبائی در اشاره به فلسفه این دستور معتقد است که جامعه روی سعادت را نمی‌بیند، مگر اینکه طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از فرصت‌های زندگی اجتماعی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند. انفاق مالی به فقرا و مساکین از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین عامل‌ها برای رسیدن به این هدف است (همان، ج ۱۵، ص ۱۱).

قرآن دستور به انفاق را با رعایت برخی از آداب همراه می‌کند که آیه ۲۶۳ سوره «بقره» به این مطلب اشاره دارد: ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ﴾. «قول معروف» سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را غیر معمولی ندانند. «مغفرت» در اصل به معنای پوشاندن، «غنی» مقابل حاجت و فقر و «حلم» به معنای سکوت در برابر سخن و یا عمل ناهنجار دیگران است. در این آیه شریفه، خداوند متعال قول معروف و آمرزیدن و مغفرت (یعنی چشم‌پوشی از بدی‌های مردم) را بر صدقه‌ای که گوشه و کنایه داشته باشد ترجیح داده است؛ و این مقابله دلالت دارد بر اینکه مراد از «قول معروف» این است که وقتی می‌خواهی سائل را رد کنی، با زبانی خوش رد کنی؛ مثلاً، دعایش کنی که خدا حاجتت را برآورد. در صورتی که سائل لفظی خلاف ادب گفت، باید چنان رفتار کنی که او خیال کند سخن زشتش را نشنیده‌ای. دعای خیر و چشم‌پوشی از سخن زشت او، بهتر از دادن صدقه و آزار به دنبال آن است؛ چون آزار و منت نهادن انفاق‌گر بدین معناست که آن مالی

تقوا گردیده‌اند و این نیست مگر برای تهدید به اینکه آنچه بر سر ایتمام مردم می‌آورید و مالشان را می‌خورید و حقوقشان را پایمال می‌کنید، بعد از مرگ بر سر ایتمام خودتان خواهد آمد و می‌خواهد به آنان گوشزد کند که هرگونه مصائبی را که برای آنان فراهم آوردند، به ایتمام خودشان برمی‌گردد (همان، ج ۴، ص ۳۱۷ و ۳۱۸).

#### ۶. ادب سلام کردن

امت‌ها و اقوام با همه اختلافی که از حیث تمدن دارند، در این جهت مشترکند که هریک در جامعه خود تحیتی دارند و هنگام برخورد با یکدیگر آن درود و تحیت را بین خود رد و بدل می‌کنند؛ حال یا آن تحیت عبارت است از اشاره به سر و یا دست و یا برداشتن کلاه و یا چیز دیگر. همه انواع تحیت، به نوعی خضوع و خواری و تذلل اشاره دارند؛ تذللی که زیردست در برابر مافوق خود، اظهار می‌دارد. تحیت کاشف از یک رسم طاغوتی و استکباری است که همواره در بین امت‌ها در دوره‌های توحش و غیره رایج بوده است. به همین جهت، هر جا تحیتی مشاهده می‌کنیم، از طرف فرد مطیع و زیردست و برای فرد مافوق و شریف انجام می‌شود. بزرگ‌ترین تلاش اسلام، محو آثار بت‌پرستی و وثنیت است و به همین جهت، برای تحیت، روشی معتدل و سنتی در مقابل سنت وثنیت و استعباد تشریح کرد و آن عبارت است از سلام دادن که در حقیقت، اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام‌دهنده به شخصی است که به وی سلام می‌دهد. سلام‌دهنده به سلام‌گیرنده اعلام می‌کند که تو از ناحیه من در امانی و هیچ‌گونه ظلم و تجاوزی از من نسبت به خودت نخواهی دید و

می‌نماید. برای نمونه، در ذیل آیه ۵ سوره «نساء» به یک اصل اخلاقی در قرآن اشاره می‌کند: ﴿وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛ به سرپرست و مافوق طفل یتیم توصیه دارد که بر او تفوق و درشتی نکند، بلکه رفتار با او را سرشار از مهر، محبت، ادب و رفتاری پسندیده قرار دهد (همان، ج ۴، ص ۲۷۸).

همچنین در آیه ۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿وَلْيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ عبارت «قول سدید» در این آیه، کنایه است از اتخاذ روش صحیح عملی و ترک روش ناصحیح در مورد ایتمام. منظور از «قول»، روش عملی است نه سخن و می‌فرماید: باید این طریقه را (یعنی طریقه محروم کردن ایتمام و خوردن اموال و پایمال کردن حقوق آنان را) ترک کنند. می‌توان قول را کنایه از رفتار نیز گرفت؛ چون غالباً بین گفتار و رفتار ملازمه است. تخویف و تهدید در آیه مورد بحث، مخصوص به کسانی نیست که در حال حاضر خودشان نیز ذریه ضعیف و ناتوان دارند؛ چون فرموده: «لو ترکوا»؛ یعنی اگر به جای بگذارند. این جمله تمثیلی است که به منظور بیان حال آورده شده و مراد از آن، کسانی هستند که در دل‌هایشان رحمت انسانیت وجود دارد و نسبت به ذریه‌های ناتوان و پدر مرده، رأفت و شفقت دارند و این‌گونه افراد همان ناس هستند (و آنها که چنین نیستند انسان نیستند). زمینه گفتار آیه زمینه این معناست که هر کس نگران ذلت است و از خواری می‌ترسد، باید برای جلوگیری از آن برخیزد، و همه انسان‌ها این نگرانی را دارند. در آیه شریفه، مردم مأمور به ترحم، رأفت و امثال آن نشده‌اند، بلکه مأمور به خشیت و

همچنین به صاحب فضل اجازه نمی‌دهد که به فضل خود عجب بورزد و به خاطر برتری خود به دیگران تکبر ورزیده، خود را طلبکار احترام آنان بداند و با این رفتار توازن جامعه را برهم زند (همان، ج ۵، ص ۵۲).  
 تحیت به کلمه «سلام» در بین عرب جاهلیت معمول بوده و آنان چند نوع تحیت داشتند که یکی از آنها، «سلام علیکم» است که علامت مسالمت و اعلام عدم جنگ با طرف مقابل است. خدای سبحان در داستان‌های ابراهیم علیه السلام سلام را مکرر حکایت می‌کند و این جز به این معنا نیست که این کلمه که در بین عرب جاهلیت مستعمل بوده و از بقایای دین حنیف ابراهیم علیه السلام است: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (مریم: ۴۷) و نیز فرموده: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ» (هود: ۶).  
 همچنین خداوند کلمه سلام را تحیت خود قرار داده است: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: ۷۹)، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹)، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (صافات: ۱۲۰)، «سَلَامٌ عَلَى إِيْيَسِينَ» (صافات: ۱۳۰) و «سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (نحل: ۳۲).  
 صریحاً فرموده که سلام، تحیت ملائکه است: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (رعد: ۲۴)، «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (واقعه: ۲۶). و نیز تحیت در بهشت، سلام است: «وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (یونس: ۱۰)، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِنَّ إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً» (واقعه: ۲۵) (همان، ج ۵، ص ۴۹).

#### ۷. ادب عفو و گذشت

از لطیف‌ترین آدابی که مرحوم علامه ذیل آیات قرآن

آزادی فطری تو از ناحیه من صدمه نخواهد دید. بی‌شک، اولین چیزی که یک اجتماع نیازمند آن است، همانا امنیت داشتن افراد در عرض، مال، جان و کلیه ابعاد مربوط به آن از دستبرد دیگران است. این، همان سلامی است که خدای عزوجل آن را در بین مسلمانان سنت قرار داد تا هر فردی که به دیگری برخورد می‌کند، قبل از هر چیز سلام بدهد؛ یعنی طرف مقابل را از هر خطر و آزار و تجاوز خود امنیت دهد و فرمود: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (نور: ۶۱). نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرِ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۲۷). خدای تعالی بعد از تشریح این سنت، مسلمانان را با رفتار پیامبرش - یعنی سلام دادن آن جناب به مسلمانان با اینکه سید آنان و سرورشان بود - به این ادب مؤدب نمود و فرمود: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴). علاوه بر این، به سلام به غیر مسلمانان نیز امر نمود: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۹) (همان، ج ۵، ص ۴۷ و ۴۸). البته سفارش اسلام در سلام کردن کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها یا عده کم به عده زیاد یا یک نفر به چند نفر، به منظور تأکید بر این مسئله است که حتی در سلام کردن نیز حقوق را رعایت کنید. اسلام هرگز حاضر نیست به امت خود دستوری دهد که لازم‌اش لغو حقوق و بی‌اعتبار شدن فضایل و مزایا باشد، بلکه به کسانی که فضیلتی را ندارند، دستور می‌دهد فضیلت صاحبان فضل را رعایت نموده، حق هر صاحب حقی را بدهند.

کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز جستن است. در درگاه خدا، حسن سریره و خوش رفتاری و کمال ادب ملاک برتری انسان‌هاست؛ حتی برتری برخی انبیا بر بعضی دیگر، به خاطر همین حسن رفتار و ادب بیشتر بوده است؛ مثلاً داود عَلَيْهِ السَّلَام را بر دیگران برتری داده و او را زبور داد و در آن، بهترین ادب و پاکیزه‌ترین حمد و ثنا را نسبت به خدای تعالی به وی آموخت (همان، ج ۱۳، ص ۱۶۲).

پیش از هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعضی از مسلمانان در مواجهه با مشرکان، سخنان درشت گفتند و همین مسئله باعث تهییج مشرکان علیه مسلمانان شد و عداوت‌ها و فاصله‌ها بیشتر گردید. از این رو، خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می‌فرماید که مردم را به خوش‌زبانی امر کنند. مرحوم علامه اشاره دارند که اتفاقاً پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مقام مناسب چنین سفارشی هم بودند؛ چون مشرکان نسبت به آن جناب بی‌ادبی نموده و او را مردی جادوشده خواندند؛ پس آیه فوق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را امر به خوش‌زبانی می‌کند که از نظر بیان، نظیر آیه **﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾** (نحل: ۱۲۵) (همان).

#### ۹. ادب دوستی و برادری

دوستی و ارتباط عاطفی با دیگران، از وظایف هر مؤمن است. الفت، نعمتی است الهی که برادری از نتایج آن است: **﴿فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾** (آل‌عمران: ۱۰۳)؛ پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. بر اساس آیات قرآن، پیوند اخوت و برادری بین مؤمنان اصلی پذیرفته شده است که بر اساس آن، مؤمنان به صلح و

اشاره می‌نمایند، این است که حضرت یوسف در برخورد با برادران خویش، از جفاهایی که بر وی روا داشتند اسمی نبرده، بلکه از همه آنها به کید شیطان تعبیر کرد: **﴿نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾**؛ شیطان بین من و برادرانم فسادبرانگیخت (همان، ج ۵، ص ۴۹).

قرآن همچنین ادب برخورد با خطاکار را مطرح می‌نماید: **﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾** اخذ به چیزی، به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است و «اخذ عفو» به معنای این است که بدی‌های اشخاصی که به تو بدی می‌کنند، بپوشان و از حق انتقام، صرف‌نظر نما. ابن‌مردویه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آن مکارم اخلاقی که خداوند آن را می‌خواهد، این است که عفو کنی و درگذری از کسی که تو را ظلم کرد و پیوند خویشی کسی را که با تو قطع کرده وصل کنی؛ آن‌گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه مذکور را قرائت نمود (همان، ج ۸، ص ۴۹۶).

#### ۸. ادب گفتار

قرآن کریم با امر به خوش‌زبانی، اجتناب از درشت‌گویی، به نرمی سخن گفتن و گفتار کریمانه، انسان را به نیکو سخن گفتن دعوت می‌کند: **﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾** (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند که شیطان میانشان را به هم می‌زند. مقصود از جمله **«الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»** کلماتی است که مشتمل بر ادب، خالی از خشونت و ناسزا و در یک کلام، نیکوترین باشند. مضمون این آیه و آیات بعد از آن، دستور به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت

آشتی و همدلی با یکدیگر دعوت می‌شوند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰)؛ هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادران آشتی بیفکنید. یکی از مصادیق برادری و رابطه دوستانه در قرآن، رابطه اصحاب کهف در آیه ۱۹ «کهف» است. برادری و مواسات آنان از اینجا فهمیده می‌شود که وقتی می‌خواهند کسی را برای تهیه غذا بفرستند، یکی از رفقا پیشنهاد می‌دهد که یکی را بفرستید و نمی‌گوید فلانی را بفرستید. وقتی هم خواست اسم پول را ببرد، نگفت «پولمان را یا از پولمان به او بدهید»، بلکه گفت: ﴿فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ﴾؛ پولتان را بدهید به یک نفرتان، و آن را به همه نسبت داد. در ضمن جمله ﴿فَلْيَنْظُرْ آيَهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾ که به دقت در کسب طعام پاکیزه اشاره دارد، ﴿وَلْيَتَلَطَّفْ﴾ به رفتار مهربانانه آن فرد ناظر است و ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ﴾ که به آشکار نشدن هویت وی اشاره می‌نماید، مراتب خیرخواهی و اشفاق آنان را نسبت به یکدیگر می‌رساند (همان، ج ۱۳، ص ۳۶۶).

#### ۱۰. ادب احترام

از جمله آداب مدنظر قرآن در تفسیر المیزان، ادب احترام به بزرگ‌ترهاست. در این تفسیر، به مصادیقی از این ادب در قرآن اشاره می‌شود. برای نمونه، به ادب ابراهیم در مقابل پدرش، آزر اشاره شده است: «ابراهیم عليه السلام کسی است که در برابر پدرش آزر جز به ادب و احترام لب به سخن نگشود و حتی وقتی آزر او را از خود راند و گفت سنگسارت می‌کنم، آن حضرت در پاسخش گفت: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم: ۴۷) (همان، ج ۷، ص ۲۲۵).

احترام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از جمله این ادب است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا﴾ (بقره: ۱۰۴). بر طبق گفتار مرحوم علامه، در این آیه نهی شدیدی از گفتن کلمه «راعنا» صورت گرفته است. مسلمانان وقتی کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را درست ملتفت نمی‌شدند، با تعبیر «راعنا» به معنای «مراعات حال ما بکن»، از ایشان خواهش می‌کردند که کمی شمرده‌تر صحبت کنند تا ایشان نیز متوجه شوند. اما این کلمه در بین یهودیان نوعی نفرین و فحش به معنای «بشنو خدا تو را کر کند» بوده است؛ از این رو، یهودیان سوءاستفاده کرده، وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، با استفاده از این تعبیر به ظاهر وانمود به رعایت ادب می‌کردند، ولی منظور واقعی شان ناسزا بود. خدای تعالی برای بیان منظور واقعی آنان، این آیه را فرستاد: ﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يَحِرُّونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مَسْمَعٍ وَرَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ﴾ (نساء: ۴۶)؛ بعضی یهودیان کلمات را با جابه‌جا کردن تحریف می‌کنند؛ مثلاً، به جای اینکه بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم، می‌گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم و می‌گویند: راعنا؛ یعنی بشنو که خدا شنوایت نکند و این باطل را با لحن حق‌گویی ادا می‌کنند تا در دین خدا طعنه بزنند. بنابراین، وقتی منظور واقعی یهود روشن شد، در آیه مورد بحث، مسلمانان از کاربرد «راعنا» نهی شده و به جای آن، به گفتن «انظرننا»؛ یعنی کمی ما را مهلت بده، سفارش شدند (همان، ج ۱، ص ۳۷۳).  
همچنین در زمینه برخورد با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾

مصدر «تفسیح» به معنای فراخی است و کلمه «مجالس» به معنای مکان جلوس. منظور از «فراخی دادن در مجالس» این است که آدمی خود را جمع و جور کند تا جای دیگری فراخ شود و «فسحت دادن خدا به چنین کس» به این معنا است که جای او را در بهشت وسعت دهد. از سیاق آیه برمی آید که قبل از این دستور، وقتی اصحاب در مجلس رسول خدا ﷺ حاضر می شدند، طوری می نشستند که جا برای واردین نمی گذاشتند که آیه شریفه ایشان را ادب آموخت. البته این دستور اختصاص به مجلس رسول خدا ﷺ ندارد، و دستوری عمومی است. «نشوز» در ادامه آیه، متضمن ادب دیگری است به معنای بلند شدن از سر چیزی و برگشتن از آن و نشوز از مجلس این است که آدمی از مجلس برخیزد تا دیگری بنشیند و بدین وسیله، او را تواضع و احترام کرده باشد (همان، ج ۱۹، ص ۳۲۷).

ادب حضرت موسی ﷺ در مقابل خضر ﷺ در زمره احترام است. در سوره «کهف» ذیل این داستان می فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَٰ رُشْدًا... قَالَ فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تُسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف: ۶۶-۷۰)؛ موسی به او گفت: آیا تو را - به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی - پیروی کنم؟ گفت: تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟ گفت: ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. گفت: اگر مرا پیروی می کنی، پس از چیزی سؤال مکن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم.

(حجرات: ۲). این آیه به مؤمنان دستور می دهد که وقتی با پیامبر صحبت می کنید، صدایتان بلندتر از صدای ایشان نباشد؛ چون در این عمل دو عیب است: یا منظور، توهین به ایشان است که کفر است، یا منظوری ندارد و فقط شخص بی ادبی است که رعایت مقام وی را نمی کند و این خلاف دستور قرآن است. در ادامه، اشاره دارد که با آن جناب آن گونه که با یکدیگر صحبت می کنید، داد و فریاد مکنید؛ چون با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است (همان، ج ۱۸، ص ۴۵۸).

سپس در آیه ۵ سوره «حجرات» این دستور را تکمیل می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ اگر این جفاکاران صبر کنند و تو را صدا نزنند تا خودت به دیدنشان از خانه در آیی، برای آنان بهتر است. این هم ادبی است نیکو، هم تعظیم و احترام مقام رسالت است و هم رعایت این ادب آنان را به مغفرت خدا و رحمت او نزدیک می کند (همان، ص ۴۶۳).

یکی از مصادیق احترام در قرآن، جا باز کردن برای دیگران در مجلس است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد. و چون گویند که برخیزید، برخیزید. خدا آنهایی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برافرازد، و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

## ۱۱. ادب اجازه گرفتن

از جمله نکات ظریف در قرآن، ادب اجازه گرفتن است. این ادب را قرآن در موارد متعدد بیان می‌کند که یکی از مصادیق آن در ورود به خانه دیگران است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نور: ۲۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌ای غیر از خانه خود، بی آنکه اجازت طلبیده و بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل مشوید. این آیه حکم می‌کند به اینکه داخل شدن به خانه هر کس موقوف به اجازه گرفتن است. یا در جای دیگری می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَوْبَاهِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۱۸۹)؛ و نیکی آن نیست که از پشتِ خانه‌ها درآید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از درِ [ورودی] آنها درآید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.

جماعتی از عرب جاهلیت رستمشان چنین بوده که چون برای زیارت حج از خانه بیرون می‌شدند، اگر در خانه کاری داشتند دیگر از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت، دیوار را سوراخ می‌کردند و داخل می‌شدند. اسلام آنان را از این شیوه نهی کرد و دستور داد از در خانه‌ها درآیند (همان، ج ۲، ص ۸۲-۸۳).

در حدیثی آمده که ابوسعید از یاران پیامبر ﷺ اجازه ورود به منزل گرفت درحالی که روبه‌روی در خانه پیامبر ایستاده بود. پیامبر اکرم فرمود: به هنگام اجازه گرفتن روبه‌روی در نایست! در روایت دیگری می‌خوانیم که خود آن حضرت هنگامی که به در خانه

موسی ﷺ علی‌رغم مقام والای خویش، در برابر کسی که می‌خواهد به او چیزی بیاموزد، رعایت ادب می‌کند. از همان آغاز تا به آخر، سخن موسی ﷺ سرشار از ادب و تواضع است. از همان اول تقاضای همراهی با او را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورد و گفت: آیا می‌توانم تو را پیروی کنم؟ دوم اینکه از همراهی با او به متابعت و پیروی تعبیر کرد، نه به مصاحبت و همراهی. سوم اینکه پیروی خود را مشروط به تعلیم نکرد، بلکه گفت: تو را پیروی می‌کنم باشد که تو مرا تعلیم کنی. چهارم اینکه رسماً خود را شاگرد او خواند. پنجم اینکه علم او را تعظیم کرده، به مبدئی نامعلوم نسبت داد و به اسم و صفت معینش نکرد، بلکه گفت: از آنچه تعلیم داده شده‌ای، و نگفت از آنچه می‌دانی. ششم اینکه علم او را به کلمه رشد مدح گفت، نه جهل و ضلالت. هفتم، آنچه را که خضر ﷺ به او تعلیم می‌دهد، بخشی از علم وی خواند نه همه آن و گفت: شمه‌ای از آنچه تعلیم داده شدی مرا تعلیم دهی و نگفت آنچه تعلیم داده شدی به من تعلیم دهی. هشتم اینکه دستورات خضر ﷺ را امر او نامید و خود را در صورت مخالفت، عاصی و نافرمان او خواند و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد. نهم اینکه وعده‌ای که داد وعده صریح نبود، بلکه گفت: ان‌شاءالله به زودی خواهی یافت که چنین و چنان کنم (همان، ج ۱۳، ص ۴۷۶). بنابراین، احترام به دیگران بخصوص کسی که از نظر علم و معرفت در سطح بالایی قرار دارد، از آداب و دستورات مؤکد اسلام است.

به معنای عیب است و اگر آن را عورت نامیده‌اند، چون هر کس عار دارد از اینکه آن را هویدا کند و شاید مراد از آن در آیه شریفه هر چیزی باشد که سزاوار است پوشانده شود. و معنای اینکه فرمود: ﴿لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ این است که به ایشان دستور دهید که از شما اجازه دخول بخواهند و از ظاهر جمله ﴿مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ برمی آید که مراد از آن، تنها غلامان است. معنای ﴿الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ﴾ اطفالی است که به حد تمیز رسیده‌اند، ولی بالغ نشده‌اند و دلیل بر رسیدن به حد تمیز جمله ﴿ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ است. منظور از جمله ﴿ثَلَاثَ مَرَّاتٍ﴾ سه نوبت در هر روز است؛ قبل از نماز فجر، هنگام ظهر که به خانه می آید و جامه می کنید و بعد از نماز عشاء. و در جمله ﴿ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ به وجه حکم اشاره نموده و می فرماید: این سه موقع سه عورت است برای شما، که طبعاً شایسته نیست غیر از شما کسی بر وضع شما مطلع شود. ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ بدین معناست که مانعی نیست بعد از این سه موقع اجازه نخواهند و در جمله ﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ به وجه این حکم اشاره نموده و می فرماید: چون در غیر این سه موقع، غلامان و کنیزان دایم در آمد و شد و خدمتند؛ پس تنها در اجازه خواستن به این سه هنگام اکتفا کنند (همان، ج ۱۵، ص ۲۲۷).

در بخش دیگری از سوره «نور» مؤمنان به ادب اجازه گرفتن از رسول خدا ﷺ توصیه می شوند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا

کسی می آمد روبه روی در نمی ایستاد، بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: السلام علیکم (و به این وسیله اجازه ورود می گرفت)؛ زیرا آن روز هنوز معمول نشده بود که در برابر در خانه پرده بیاویزند. حتی در بعضی از روایات می خوانیم: باید سه بار اجازه گرفت، اجازه اول را بشنوند و به هنگام اجازه دوم خود را آماده سازند، و به هنگام اجازه سوم اگر خواستند اجازه دهند و اگر نخواستند اجازه ندهند. حتی بعضی لازم دانسته‌اند که در میان این سه اجازه، فاصله ای باشد؛ چراکه گاه لباس مناسبی بر تن صاحب خانه نیست، و گاه در حالی است که نمی خواهد کسی او را در آن حال ببیند، گاه وضع اتاق به هم ریخته است و گاه اسراری است که نمی خواهد دیگری بر اسرار درون خانه اش واقف شود؛ باید به او فرصتی داد تا خود را جمع و جور کند، و اگر اجازه نداد بدون کمترین احساس ناراحتی باید صرف نظر کرد (همان، ج ۱۴، ص ۴۳۰-۴۳۲).

قرآن همچنین به اجازه گرفتن در حریم شخصی والدین اشاره می نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظُّهْرِ وَ مِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور: ۵۸).

«وضع ثياب» به معنای کندن لباس و کنایه است از اینکه اهل خانه در حالی باشند که چه بسا میل نداشته باشند بیگانگان در آن حال ایشان را ببینند و کلمه «ظهير» به معنای وقت ظهر است و کلمه عورت

اِسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ﴿ (نور: ۱۲)؛  
مؤمنان فقط آن کسانی که به خدا و پیغمبرش  
گرویده‌اند و چون با وی به کار عمومی باشند نروند تا  
از او اجازه بگیرند؛ کسانی که از تو اجازه می‌گیرند  
همان‌هایی هستند که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند.  
اگر برای بعضی کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر  
کدامشان خواستی اجازه بده.

ذکر جمله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ معنایش  
این است که مؤمنان عبارتند از آنهایی که به خدا و  
رسولش ایمان حقیقی دارند و به همین جهت، در  
ادامه می‌فرماید: «و چون با او بر سر امری اجتماع و  
اتفاق می‌کنند، نمی‌روند تا اجازه بگیرند.» معنای آیه  
این است که چون با رسول او بر سر امری از امور  
عمومی اجتماع می‌کنند، پی کار خود نرفته و از آن  
جناب روی نمی‌گردانند، مگر بعد از آنکه کسب  
اجازه کرده باشند. به همین دلیل، در ادامه فرمود:  
«کسانی که از تو اجازه می‌گیرند کسانی هستند که به  
خدا و رسولش ایمان دارند.» این در حقیقت، به منزله  
عکس صدر آیه است تا دلالت کند که ایمان از کسب  
اجازه جدا نمی‌شود. همچنین در ادامه خدای تعالی  
رسول گرامی خود را اختیار می‌دهد که به هر کس  
خواست اجازه رفتن بدهد، و به هر کس خواست  
ندهد: ﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنُ لِمَنْ شِئْتَ  
مِنْهُمْ﴾.

### نتیجه‌گیری

نتایج و یافته‌های اصلی مقاله حاضر در موارد ذیل  
خلاصه می‌گردد:

۱. دین اسلام از جمله مکاتبی است که به‌طور

جامع، هم عرصه فردی زندگی انسان و هم عرصه  
اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. بسیاری از  
دستورات قرآن، اجتماعی است.

۲. علّامه طباطبائی از مفسران و اندیشمندان  
اسلامی است که رویکردی کاملاً اجتماعی را در  
تفسیر قرآن به کار می‌گیرد.

۳. قرآن به عنوان مکتبی انسان‌ساز، نه تنها کلیات و  
احکام زندگی انسان، بلکه جزئیات و ظرافت‌های  
رفتاری را نیز برای وی ترسیم می‌نماید؛ یعنی هم  
نگاه کلان و هم نگاه خرد به زندگی انسان دارد.

۴. قرآن کتاب هدایتی است که مسیر را به وضوح  
برای انسان روشن کرده و انحراف از صراط مستقیم  
را در کلیه امور به وی تذکر می‌دهد. تذکر و تغییر  
رویه، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است. اساساً  
قرآن به دنبال تغییر فرهنگ جاهلی و جایگزینی  
فرهنگ اسلامی است.

۵. یکی از شیوه‌های قرآن در ارائه آداب  
اجتماعی، شیوه‌الگو سازی است. قرآن با بیان  
نمونه‌ها و مصادیق مختلفی از رفتار پیامبران  
بخصوص شخص پیامبر اکرم ﷺ، به نوعی ارائه الگو  
در مسیر تغییر فرهنگ می‌پردازد.

### منابع

شایان مهر، علیرضا، ۱۳۷۷، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*،  
تهران، کیهان.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه  
سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ۲، ۴،  
۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۹.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.